

شرف و پیروزی در مظلومیت

عندلیب زاده

دو ماه محرم و صفر از سال هجری قمری، یادآور فاجعه‌ای هولناک است و در بردارنده‌ی ماجرای حیرت‌انگیز و بی‌سابقه، که در دو بخش جریان یافته است، یکی حماسه‌ی شهادت و دیگری جریان اسارت؛ و در مجموع ماجرای است که در طول تاریخ بشری و در سراسر جهان نظیر آن وجود نداشته و نخواهد داشت. اگر چه در زندگی انسان‌ها و در طول تاریخ، جنگ و جدال‌ها و قتل و کشتارهای فراوانی رخ داده و اسارت‌های زیادی اتفاق افتاده است، ولی محققاً کشتن هیچ انسانی، همچون شهادت امام حسین -علیه‌السلام- این همه شور و غوغا نیافریده و اسارت هیچ قوم ستم‌دیده‌ای، همچون اسارت اهل بیت آن حضرت، چنین اثرگذار نبوده است.

آن‌سان که شهادت سالار شهیدان و اسارت خاندان او در عمق دل و جان انسان‌ها اثر گذاشته و عواطف و احساسات نوع بشر را برانگیخته است؛ و این واقعیتی است، که حتی

دیگران نیز به آن اذعان نموده و نسبت به آن تجلیل کرده‌اند. مثلاً در دایره المعارف قرن نوزدهم فرانسه، مقاله مفصلی است از خانم دانشمند انگلیسی با عنوان «سه شهید» که خلاصه‌ی آن این است که: سه نفر در تاریخ بشریت برای اعلای کلمه‌ی حق، جانبازی و فداکاری نمودند که از سایر فداکاران و جان‌بازان گوی سبقت ربودند؛ اول سقراط، حکیم یونانی، در آتن، دوم حضرت مسیح ابن مریم علیها السلام در فلسطین²⁷، سوم حضرت حسین علیه السلام، فرزند زاده‌ی محمد صلی الله و علیه و آله پیغمبر مسلمانان، و آن‌گاه نوشته است، هرگاه به تاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی هر یک از این سه نفر شهید سعید آگاهی حاصل گردد، تصدیق می‌شود که جانبازی و فداکاری حضرت حسین علیه‌السلام از آن دو نفر؛ یعنی سقراط و عیسی، قوی‌تر و مهمتر بوده است و به همین دلیل، ملقب گردیده به سید الشهداء، زیرا که سقراط و حضرت مسیح (ع) فقط در راه حق به تفدیه جان خود حاضر شدند، ولی حضرت حسین (ع) جلای وطن اختیار نموده و در بیابانی دور از جمعیت، در محاصره‌ی دشمن واقع شده است و عزیزترین عزیزانش را، که از دست دادن هریک از آن‌ها از دادن سر خودش مهمتر بوده فدای حق کرده، به دست خود مقابل دشمن فرستاده و تمامی آن‌ها را قربانی راه حق کرده است.

بزرگترین دلیل بر اثبات مظلومیت حسین (ع) مسلمان‌ها قربانی دادن بچه‌ی شیرخواره‌اش بود؛ که در هیچ تاریخی سابقه ندارد بچه‌ی شیرخواری را برای طلب آب (بی- قیمت و قدر) بیاورند و آن قوم دغا، عوض دادن آب او را طعمه‌ی تیر جفا قرار دادند. این عمل دشمن مظلومیت حسین (ع) را اثبات کرد و با همین نیروی مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی‌امیه را برچید و رسوای عالمشان کرد. در اثر جانبازی‌های او و اهل بیت

²⁷ - این عقیده نویسنده مقاله است در خصوص حضرت عیسی مسیح (ع) که مشارالیها مسیحی می‌باشد و الا از نظر ما مسلمانان طبق بیان قرآن کریم در سوره نساء که می‌فرماید: «ما قتلوه و ما صلیوه و لکن شبه لهم» عیسی علیه السلام مقتول و مصلوب نگردیده بلکه امر بر آنان مشتبه شده است.

بزرگش دین محمد صلی الله و علیه و اله، حیات نوینی به خود گرفت انتهی²⁸ گاندی، مصلح بزرگ هند، می گوید من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاوردم فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره‌ی تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی (ع) پیمود.²⁹

بنابراین همه ساله با فرا رسیدن ماه محرم، خاطره‌ی خونین نینوا و حماسه‌ی جاودان کربلا، در میان مسلمانان جهان تجدید شده و به یاد امام حسین (ع)، امام سوم شیعیان، به سوگواری می‌پردازند و به این ترتیب یاد جاودان حماسه‌ی کربلا را زنده نگاه می‌دارند. در همین جهت تکیه‌ها و حسینیه‌های بی‌شماری برای عزاداری و تعزیه‌خوانی سرور آزادگان، بنا شده و موقوفات فراوانی از اموال دوستان آن حضرت، وقف گردیده است و در میان وقایع کربلا آنچه را که پیش از همه جلب نظر می‌کند، داستان شورانگیز عاشورای حسینی است، که بی‌تردید از هیجان‌انگیزترین وقایع تاریخ به شمار می‌رود. زیرا که عاشورا واقعه‌ای است ممتاز و بی‌نظیر و پراحساس و تکان دهنده و ماندگار، به طوری که اگر حادثه‌ی عاشورا را با تمام وقایع تاریخی مقایسه کنیم، می‌بینیم که برجسته‌ترین حوادث تاریخی که در زمان خود در صدر اخبار قرار گرفته، و در شعاع وسیعی جلب نظر کرده است، با گذشت زمان به تدریج از خاطره‌ها محو گردیده و به دست فراموشی سپرده شده است تا جایی که دیگر حتی یاد و نامی هم از آن باقی نمانده است؛ ولی قضیه‌ی عاشورا نه تنها این چنین نیست، بلکه در طول گذشت قرون و اعصار به طوری که شاهد آن هستیم، هر چه از آن زمان می‌گذرد بر تاثیر آن افزوده و همه ساله پرشورتر و گسترده‌تر جلوه آن نمودار می‌گردد.

28 - فعل از کتاب شبهای پیشاور از سلطان ابوالعظین شیرازی صفحه 547

29 - نقل از کتاب حسین پیشوای انسانها: که اگر بخواهیم باین نمونه‌ها از گفتار دیگران بپردازیم خود کتاب مستقل قطوری را تشکیل می‌دهد.

عاشورا، روزی است که در سرزمین کربلا و در دهمین روز محرم الحرام سال 61 هجری قمری، میان لشکریان انبوه یزید³⁰ و یاران اندک امام حسین (ع) که 72 نفر بودند، نبرد نابرابر سختی به وقوع پیوست و در همان روز، عملیات جنگی به پایان رسید و علی الظاهر یزیدیان پیروز و حسین و یاران با وفای او شهید گردیدند؛ که در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که حسین مغلوب گردیده است. در حالی که کشته شدن در همه جا به معنای مغلوب شدن نیست؛ زیرا که الزاماً هر کشته‌ای را نمی‌توان مغلوب نامید چه این که معمولاً مغلوب به کسی می‌گویند که او را از اریکه‌ی قدرت فرود آورده و قلمرو او را فتح کرده و همه چیزش را مصادره نمایند؛ و این در صورتی است که حکومتی با حکومتی دیگر در جنگ باشد در حالی که همه می‌دانند که امام حسین (ع) کشوری نداشت که آنرا تسخیر نمایند، و حکومتی تشکیل نداده بود که آنرا ساقط کنند، و دارای اردوگاه نظامی و فرماندهی لشکر منظمی نبود، که آنرا در هم شکنند. او به جز این که شربت شهادت را بنوشد چیزی را از دست نداد و دشمن او نیز در این ماجرا چیزی به دست نیاورد، و هدف زورآزمایی هم نبود که بگوییم یکی به زمین افتاده و دیگری پیروز شده است؛ بلکه هدف، تسلیم نمودن حسین و بیعت گرفتن از او و تسخیر کردن اراده و عقیده‌ی آن حضرت بود، که نه تنها میسر نشد بلکه قضیه معکوس گردیده و نیروی مظلومین امام حسین علیه‌السلام، موجب گردید که طومار زندگی یزید در هم پیچیده و اقتدار بنی‌امیه را در هم شکست.

با توجه به این که برای حاکمیت یزید کشتن امام حسین در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت، زیرا که یزید دستور داده بود که از حسین (ع) بیعت بگیرند و در صورت تمرد او را بقتل برسانند؛ و این حسین، سرور آزادگان، بود که با اختیار خود بین مرگ و زندگی، شهادت را برگزید و فرمود: «**إلا انّ الدعی ابن الدعی رکزلی بین اثنتین السّله و الدّله هیهات منی**

30 - لشکریان یزید را تا سی هزار نوشته‌اند که با 72 نفر از یاران حسین روبرو شدند.

الذَّله»³¹ و بدیهی است که شخصی را که با انتخاب شهادت، مرگ را تسخیر می‌کند، او شکست ناپذیر خواهد بود، و مضافاً بر این که جریانات و حوادث بعد از عاشورا با نگرشی دقیق‌تر، پیروزی آن حضرت را به خوبی آشکار می‌سازد؛ و به طوری که برای یزید و پیروانش به جز شکست مفتضحانه حاصلی در برداشته است. زیرا که یزید چیزی را که طالب آن بود بدان نایل نگردید، او می‌خواست که امام حسین (ع) حکومت یزید را به رسمیت بشناسد، تا بدین وسیله استحکام و استمرار حاکمیت خود را در جامعه تضمین کند، که این عمل امکان‌پذیر نبود، زیرا که اجتماع ضدین محال است و نور و ظلمت در یکجا قرار نمی‌گیرند.

حسین علیه‌السلام از نوادگان پیامبر (ص) پسر علی مرتضی و فرزند فاطمه‌ی زهرا و ثمره‌ای از شجره‌ی طیبه و خواستار استقرار آیین تابناک خدا که نوید بخش عدل و وفا و صدق و صفا و نیکی و پاکی و در بردارنده‌ی تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها و از دودمانی که در عالی‌ترین درجه‌ی عزت و شرف قرار دارند، بود؛ و در مقابل یزید از نوادگان ابوسفیان و او از اقطاب شرک و بت پرستی جاه طلب و خودکامه که با تمام وجود، سد راه پیامبر خدا و مانع تحقق آیین پاک الهی، که پس از فتح مکه از روی ناچاری و به ظاهر مسلمان شده و پیوسته در انتظار فرصت بود که دوباره حاکمیت خود و جاهلیت سیاه را بر جامعه برگردانده و اوضاع را به نفع خود تغییر دهد؛ و دگر بار مردم ضعیف را به استعمار و استثمار کشاند و یزید که از نوادگان این عنصر پلید و از شجره‌ی خبیثه و جوانی فوق‌العاده بولهوس و مغرور و فردی فاسد و تبه‌کار بود و شدیداً تحت تاثیر عادات جاهلیت قرار داشت و پس از مرگ پدرش معاویه و با تمهیدات و دسیسه‌ی او بر مسند حکومت قرار گرفته و خلیفه‌ی پدرش گردید و خود را امیرالمومنین می‌دانست؛ در پی آن بود که خواسته‌ی جدش، ابوسفیان، را که همان

³¹ - یعنی آگاه باشید که پسرخوانده‌ای فرزند پسرخوانده (یعنی ناپاک‌زاده‌ای) حرامیان دو چیز قرار داده است که یا تن به ذلت و خواری بدهم و یا کشته شوم که هرگز تن بذلت نخواهم داد.

حاکمیت اشرافی و برگردانیدن جاهلیت بود اجرا کند، بنابراین با روحیه‌ی انتقام‌جویانه‌ی خود فاجعه‌ی کربلا را به وجود آورد که در برابر او امام حسین (ع)، سلاله نبوت، که در مهد توحید و ولایت و در بهترین محیط تربیتی و در دامن پاکترین خانواده‌ها پرورش یافته و تمام صفات برجسته و فضایل اخلاقی خاندان پاک خود را به ارث می‌برد؛ شخصیتی که در میان مردم جامعه‌ی ضعیف نواز، مهربان، دلسوز و مددکار پارسا و پرهیزکار بود. او از همان دوران کودکی روحی آزاد و پرتحرک داشت و در مقابل رفتارهای ناروا، مقاوم بود، به نحوی که هرگز زور و ظلم و ستم را تحمل نکرده و حتی ظلم بر دیگران را نیز خنثی می‌کرد. فردی که در همه جا دادرس محرومان و بینوایان و حامی مظلومان و پناه یتیمان و بیچارگان بود. شخصیتی که تنها یادگار محمد رسول الله و حجت خدا در روی زمین بود. او کسی بود که سوابق اخلاقی درخشان و حسن سلوک اجتماعی او موجب محبوبیت خاص و عام و به ویژه بنا به فرموده‌ی پیامبر خدا که گفت: «ان للحسین محبه مكنونه في قلوب المؤمنين»³² مورد علاقه‌ی شدید گروندگان و به خصوص اهل حجاز که بدو چشم دوخته و با وجود او امیدوار بودند.

حسین (ع) پس از وفات امام مجتبی -علیه السلام- از نظر خلافت در افکار مردم بی-بدیل و متعین بود، که قهراً او را در معرض خلافت قرار می‌داد مضافاً بر این که با مرگ معاویه صلح نامه‌ی او با امام حسن (ع) نیز فاقد اعتبار می‌شد، زیرا که در آن قید شده بود که این عهدنامه تا زمانی که معاویه در قید حیات باشد اعتبار دارد و پس از مردن او مشروعیت نخواهد داشت و مسلمانان هر آنچه را که وظیفه دارند و مصلحت می‌دانند به آن عمل خواهند نمود.³³ بنابراین ایجاب می‌نمود که امام حسین (ع) زمام امور را بر عهده بگیرد و با نفوذ معنوی عمیقی که آن حضرت در میان مردم، به خصوص در سراسر حجاز پیدا کرده بود،

³² - یعنی همانا عشق و محبت حسین (ع) در دل اهل ایمان نهفته است.

³³ - نقل از مجله مکتب اسلام سال ششم - شماره 8 و شماره مسلسل 68

می‌توانست با قیام خود در جامعه قد علم کرده، در برابر حکومت نامشروع بایستد و مردم را به سوی هدایت و نیکبختی رهنمود شده، رهبری جامعه را برعهده بگیرد و در احیای دین جدش بکوشد. این بزرگترین تهدید برای حاکمیت یزید به شمار می‌رفت و از طرفی یزید که جوانی ناپخته و فاسد و افسار گسیخته و بی‌بند و بار و درصدد تجدید آداب و رسوم جاهلیت بود و در حالی که در راس قدرت قرار داشت، خود تهدیدی بسیار جدی برای اسلام و آیین تابناک الهی به شمار می‌رفت. این واقعیتی بود که مردم روزگار به خوبی درک می‌کردند و در حالی که جامعه به حسین (ع) دل بسته بود، یزید نیز از این فرایند بیمناک بود و از تنها کسی که وحشت داشت، وجود مبارک امام حسین علیه‌السلام بود، از این‌رو تمام همتش را به کار گرفت تا آن حضرت را تسلیم خود کند و برای نیل به این منظور، دستگاه اطلاعاتی خود را به کار انداخت و همه امکاناتش را بسیج کرد.

حسین (ع) که آینه دار طلعت حق و پرتو افکن نور خدایی است، هرگز با ظالمت و ظلمت یزید نشد و شهادت را برگزید و گفت: «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیوه مع الظالمین الا برما»³⁴ حسین (ع) با اشتیاق تمام و با شجاعت و شهامت بی‌نظیر او و یاران باوفایش، به استقبال شهادت رفتند و عزت و شرف ابدی خود را حفظ کردند و این چیزی است که پیامبر خدا خبر داده و آن‌را از مدت‌ها قبل پیش‌بینی کرده است؛ خود امام حسین (ع) نیز از همان زمان کودکی خود می‌دانست که سرانجام شهید می‌شود.³⁵ با توجه به این خبر چنین به دست می‌آید که امام حسین علیه‌السلام از طفولیت با تمرین ذهنی با این فرایند مقدس آشنایی داشت و دورنمای شهادت در اندیشه‌ی پاک آن حضرت ترسیم گردیده و آمادگی کامل برای این مقام مقدس یافته است. همانند قهرمان جهانی که از کودکی به تمرین

³⁴ - یعنی من مرگ را بجز سعادت و زندگی با ستمگران را جز خواری و مذلت نمی‌بینم که چه نیکو سروده‌اند که: «بزرگ فلسفه

قتل شاه‌دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است»

³⁵ - نقل از کتاب شهید جاویدان صفحه 8

ورزش پرداخته باشد. علاوه بر این که از طریق وحی به این قضیه پرداخته و پیش‌بینی گردیده و حسین (ع) نیز از آن با خبر بوده است، قبل از شروع به کارزار نیز نتیجه‌ی آن آشکار بود؛ زیرا که اگر فی‌المثل افراد معدودی در محاصره‌ی انبوهی از گرگ‌های درنده قرار گیرند، پیداست که جز دریدن و کشته شدن آن افراد معدود حاصلی نخواهد داشت و این چیزی است که عیناً در کربلا اتفاق افتاد یعنی 72 نفر در مقابل هزاران نیروی تا دندان مسلح، بنابراین صرف‌نظر از پیش‌گویی‌ها و پیش‌بینی گذشته، دورنمای شهادت همچون تابلویی در صحنه‌ی کارزار کربلا قبل از شروع به جنگ کاملاً نمودار بود. هیچ تردیدی نیست که شهادت در گزینه‌ی سالار شهیدان قرار گرفته و با اختیار خود آن‌را برگزیده است و نهضت امام حسین (ع) از این جهت عالم گیر و جاوید و ماندگار است که درس زندگی به همگان می‌دهد که با آزادی و آزادگی زندگی کنند و هرگز زیر بار ظلم و ستم نروند و هر جا که ظلم و بیدادگری بروز کند، با الگو قرار دادن حماسه‌ی کربلا با آن مبارزه کنند و این درسی است که به زمان و مکان محدود نمی‌شود و چیزی است که در همه جا و در هر زمانی می‌تواند مصداق پیدا کند؛ اینجاست که معنای سخن امام صادق علیه السلام را می‌توان دریافت که فرمود: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم».³⁶

پس از شهادت سالار شهیدان، اسارت اهل بیت (ع) به وقوع پیوست. اسارتی که در طول تاریخ هرگز نظیر آن دیده نشده است، زیرا که در همه جا وقتی افرادی را به اسارت می‌برند اسرا در عبور از میان مردم به خصوص در مقابل کارگزاران جامعه خوار و سرافکننده شده و جرات کوچکترین حرکتی را نداشته، حق هیچ گونه تعرضی ندارند، ولی اسیران کربلا در مقابل کارگزاران و عوامل یزید پرخاشگر و در میان مردم جامعه و هنگام عبور سربلند و پرافتخار نمودار شدند و علی‌رغم این که طبق دستور حکومتی، موکداً می‌بایست نام حسین (ع)

³⁶ - یعنی همه روز روز عاشورا و همه زمینها کربلا و همه ماهها ماه محرم است.

به عظمت یاد نشود تا شهادت آن حضرت در بوته‌ی ابهام باقی بماند و در این خصوص رعب و وحشت زایدالوصفی حاکم شده بود؛ حضرت زینب و زین العابدین علیهما السلام، در طول چهل روز اسارت از تمام فرصت‌ها و از همه‌ی مناسبات‌ها استفاده می‌کردند و ضمن این‌که با فریادهای معقول و متناسب پرده‌های اختناق را پاره نموده و تبلیغات مسموم عوامل یزید را خنثی می‌کردند؛ به هدایت و روشننگری پرداخته و با اطلاع‌رسانی کامل، ماجرای کربلا و فجایع دردناک آن‌را تشریح و مردم را آگاه می‌کردند. مثلاً در کوفه زینب کبری سلام‌الله علیها، با سخنان آتشین خود هدف برادر بزرگوارش را بیان نمود و مردم را از خواب گران بیدار کرد به طوری که در و دیوار کوفه را به لرزه انداخت. دختر علی (ع) با قاطعیتی که شایسته‌ی او بود، سر از کجاوه بیرون آورد و متهورانه در حالی که مردم غفلت زده همه غرق شادی و سرور بودند، به سخنرانی پرداخت. جاذبه‌ی کلام زینب به حدی بود که معجزه‌آسا همه‌ها را خاموش نمود و نفس‌ها در سینه‌ها حبس گردید و این بانوی به ظاهر اسیر، چون شیرزنی بی-مهابا، لب به سخن باز کرد و پس از ستایش پروردگار و درود بر محمد و آتش به معرفی خود پرداخت. در تعریف و توصیف از برادرش حسین (ع) سخن گفت و سوابق درخشان خاندان خویش را که به پیامبر خدا می‌رسید برای مردم کوفه تشریح کرد. به نحوی که صدای خنده و موج شادی‌های آنان فرونشست و ماتم و اندوه بر آنان غالب شد و آه از نهاد مردم برآمد و خنده‌ها مبدل به گریه و شادی‌ها تبدیل به ناله‌های زار گردید.

گفتار نافذ زینب کبری سلام‌الله علیها به حدی موثر بود که پرده‌ی غفلت و بیخبری را درید و چهره‌ها دگرگون شده و بدن‌ها به لرزه درآمد و دیده‌ها، گریان و اشکها، ریزان و ناله‌ها، از دل برآمد و صدای ضجه و ناله‌ی فراگیر، ارکان حکومت یزید را متزلزل کرد. به طوری که جیره‌خواران حکومتی و عوامل مزدور عبیدالله زیاد به وحشت افتاده و در پی چاره-ی آن برآمدند و به فکر آن افتادند که برای خاموش کردن زینب او را در محور جاذبه‌ی قوی-تر قرار دهند. از این‌رو سربریده‌ی برادرش، حسین (ع)، را که بالای نیزه قرار داشت نزدیک

آورده و روبه‌روی کجاوه‌ی زینب قرار دادند و زینب با دیدن سر نورانی سالار شهیدان، لحن سخن را عوض کرده و با سر برادرش به گفتگو پرداخت. کلام موثر زینب، مردم خواب آلوده را بیدار نمود و از همین جا برای حکومت نامشروع یزید زنگ خطر به صدا درآمد و همچنین سخنرانی حضرت علی بن الحسین امام زین‌العابدین علیه‌السلام در مسجد اموی دمشق و در مجلس آراسته‌ی یزید بود که دیده‌ها را گریان و دل‌ها را لرزان کرد و مجلسیان منقلب شدند و به گریه و زاری پرداختند و یزید از ترس این‌که مبدا قیامی برپا شود در حین سخنرانی امام سجاد (ع) دستور داد که مؤذن اذان بگوید. تفصیل این دو سخنرانی از حوصله‌ی یک مقاله خارج است و خلاصه این‌که اسارت اهل بیت و تبلیغ و روشنگری آنان کار را به جایی رسانید که یزید در برابر عکس‌العمل مردم قرار گرفت؛ به طوری که قویاً احساس خطر نموده و ناگزیر در پی جبران آن درآمد و به دلجویی اسرای اهل بیت پرداخت و گفت اگر دوست دارید در شام بمانید دستور دهم تا با احترام زندگی مجهزی برای شما آماده نمایند و اگر هم بخواهید به مدینه برگردید وسایل سفر شما مهیا گردد؛ زینب (ع) فرمود: که ما می‌خواهیم برای برادرم حسین (ع) عزاداری کنیم. یزید دستور داد که خانه‌ی مجللی که مناسب این کار بود در اختیار آنان قرار دادند و اهل بیت حسین (ع) در شام و در مرکز حکومت یزید، هفت روز به عزاداری پرداختند به نحوی که طبقات مختلف مردم و زنان قریش و بنی‌هاشم و زنان بنی‌امیه و خاندان یزید نیز با لباس سیاه شرکت کردند.³⁷ و این خود تریبون گویایی بود برای ذکر وقایع کربلا و فجایع یزیدیان و بیان مظلومیت امام حسین علیه‌السلام و زمینه‌ی روشنگری و ارشاد مردم و خبررسانی صحیح داستان نینوا. یزید که خطر قیام مردم را احساس می‌کرد و سخت از کرده‌ی خود پشیمان شده بود، که گویی زمین و زمان را بر مغز او فرود می‌آوردند و راه جلو و عقب بر او بسته شده بود در قصر خود نفس‌زنان قدم می‌زد و دیوانه-

وار با خود می‌گفت «مالی و لقتل الحسین»³⁸ و نمیدانست که چه باید بکند و این شکست مفتحضانه را چگونه جبران کند.

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند
از طرفی جامعه، چنان منقلب شده بود که قاتلان کربلا جرات ظاهر شدن در میان مردم را نداشتند و تا حدی منزوی و منفور بودند که حتی از سوی خویشاوندان نزدیک خود مورد سرزنش و شماتت قرار می‌گرفتند. مثلاً از تذکره سبط ابن جوزی نقل شده است که مرجانه، ما در عبیدالله زیاد، بر فرزندش خشم گرفت و گفت: «یا خبیث قتلت ابن رسول الله و الله ما رایت وجه الله ابداً»³⁹ و نیز عثمان بن زیاد به برادرش عبیدالله زیاد گفت: «به خدا قسم دوست داشتم که بر چهره‌ی فرزندان ابن زیاد تا روز قیامت علامت اسارت و بردگی می‌نشست ولی لکه‌ی ننگ کشتن امام حسین (ع) بر صورت آنان قرار نمی‌گرفت».

معقل ابن یسار که چهره‌ی معروف و سرشناسی بود به شدت از ابن زیاد انتقاد می‌کرد و بعد از واقعه‌ی کربلا از هم‌نشینی با او پرهیز داشت. اینجاست که باید منصفانه اظهار کرد که آیا حسین پیروز است؟ یا یزید؟ با توجه به این که سرانجام قیام امام حسین (ع) که به عنوان یک مکتب نوین و ایده‌ای ممتاز، برای اولین بار ایمان و احساس و عقل و عاطفه و عشق و معرفت و حُبّ و فرزاندگی را در هم آمیخت و مکتبی حماسه‌خیز و شورانگیز و ظلم ستیز به وجود آورد، که پیوسته مایه‌ی بیداری و ارتقا و هوشیاری و اعتلای خلق خدا شد و همواره با هدایت معقول، مردم جامعه را علیه ظالمان و ستمگران می‌شوراند به نحوی که ظلم و ستم به هر شکلی و به هر فرم و بهر قیافه‌ای از مردم جدا شده و بیدادگری از جامعه رخت بربندد. در این مکتب جریان اسارت اهل بیت (ع) نیز به عنوان یک تفکر و ایده‌ی متعالی و عقیده‌ی حق طلبانه و عنصری پیکارگر در مقابل ظلم و انحراف و تباهی تشریح گردید و

³⁸ - یعنی مرا چه کار به قتل و کشتن حسین

³⁹ - یعنی ای فرزند پست فرومایه پسر رسول خدا را کشتی بخدا قسم که هرگز خشنودی خدا را نخواهی دید.

موجب بیداری همگان شده به نحوی که جامعه‌ی آن روز را به هیجان آورد و موجب آن شد که به نام خونخواهی پسر پیغمبر سر به شورش گذاشتند؛ به گونه‌ای که سردمداران حکومت یزید را به ستوه آورده و راه چاره را بر آنان بستند. به طوری که پس از پایان اسارت اهل بیت، روشنگری آنان به حدی کارساز و موثر بود که حاکمیت یزید به شدت مورد نفرت و انزجار جامعه شد و بی‌مهابا آن را نکوهش می‌کردند. و در اندک زمانی باعث سقوط یزید گردید و در پی آن انقراض حاکمیت بنی‌امیه را رقم زد و سرانجام در دوران مروان حمار، دولت بنی‌امیه با تمامیت آن سرنگون گردید؛ در حالی که روز به روز بر محبوبیت اهل بیت و شیعیان حسین (ع) افزوده و پایدار باقی ماند و به زندگی پرافتخار خود ادامه دادند و ارزش و اعتبار امام حسین علیه السلام به پایه‌ای رسید که نه تنها دوستان و شیعیان آن حضرت بلکه بیگانگان نیز در مقابل ایده و نام حسین (ع) سر تعظیم فرود آورده و قیام مقدس کربلا را با تکریم و احترام می‌نگرند.

شهادت امام حسین (ع) موجب گردید که آیین پاک الهی رونق روزافزونی یافت تا جایی که به مرور زمان در سطح جهان مطرح گردید و در این میان واقعه‌ی کربلا چنان نقشی ایجاد کرد که پیوسته حکومت‌های مستبد و دولت‌های خودکامه‌ی جهان، آن را بزرگترین دردسر و عظیم‌ترین سد راه و مانع برای اعمال زور و قلداری خود می‌دانستند و به قول علامه اقبال لاهوری :

خون او تفسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

با توجه به این‌که سنت طبیعی جامعه بر این است که هر حکومتی به هر اندازه‌ای که با حق و عدالت همراه باشد، در افکار عمومی محبوب و پذیرفتنی خواهد بود و به هر میزانی که آن حکومت ظالم و ستمگر باشد منفور جامعه شده و مطرود همگان می‌گردد، مضافاً بر این‌که حق‌طلبی و مبارزه با ظلم و ستم نیز به یک قوم و ملت محدود نبوده و به زمان و مکان خاصی تعلق ندارد. به همین علت قیام امام حسین (ع) در کربلا به طور نمادین وجهی جهانی

و جنبه‌ی بین‌المللی یافته است. محمد علی جناح، قائد اعظم و موسس پاکستان، می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از آن‌که حسین (ع) به لحاظ فداکاری و تهوّر نشان داد در عالم پیدا نمی‌شود و به عقیده‌ی من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد پیروی نمایند.»⁴⁰

توماس کارلایل، مورخ مشهور انگلیسی، می‌گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند آن‌ها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبروی شود اهمیتی ندارد. پیروزی حسین (ع) با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی من است.»⁴¹ واشنگتن ایروینگ، مورخ مشهور آمریکایی، می‌گوید: «برای امام حسین (ع) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده‌ی یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی‌داد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد؛ او خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری برای رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت و در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ‌های تفدیده‌ی عربستان، روح حسین فناپذیر برپا است. ای پهلوان و ای نمونه‌ی شجاعت و ای شهسوار من ای حسین.»⁴² و اما نتایج برآمده از این ماجرا:

الف: هر کشته‌ای شکست خورده نیست و هر مظلومی در جهان مغلوب نخواهد بود.

ب: آن‌چه را که یزید در این داستان طالب آن بود عبارت بود از تسخیر کردن اراده‌ی حسین (ع) و تسلیم نمودن آن حضرت در برابر حاکمیت خود، که به آن نایل نگردید و ناکام و شکست خورده باقی ماند.

⁴⁰ - نقل از مجله نور دانش سال دوم شماره سوم - صفحه 96 به نقل از حسین پیشوای انسانها

⁴¹ - نقل از همان منبع صفحه 31 کتاب حسین پیشوای انسانها

⁴² نقل از کتاب نور دانش - سال دوم - شماره سوم - صفحه 96 به نقل از کتاب حسین پیشوای انسانها

ج: حسین علیه السلام با نیروی مظلومیت خود، یزید را سرنگون کرد و اقتدار بنی امیه و بساط ظلم و بیدادگری آنان را برچید.

د: داستان کربلای حسین (ع) به تمام بندگان خدا درس شرف و آزادگی می دهد.

ه: ظلم و ستم به هر شکلی محکوم است و هرگز نباید به کسی ظلم روا داشت و نباید هرگز زیر بار ستم کسی رفت.

و - شهادت امام حسین (ع) موجب گردید که آیین تابناک الهی، رونق روز افزونی

یافت و باعث شد که اقتدار مسلمانان و عزت مسلمین جهان تضمین گردد. «السلام علیم یا

ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل

و النهار و لا جعل الله آخر العهد منی لزیارتک»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی